

اشاره

کتاب صحیفه سجادیه میراث گرانبه‌ای امام زین العابدین (ع) و شامل نیایشهای ایشان با حضرت باری تعالی است. این کتاب سرشار از معارف الاهی و اخلاقی است. اهمیت دعا در دین اسلام و سفارش به آن و نیز دعاهای صحیفه سجادیه که از لسان معصوم (ع) صادر گشته فراوان است. اما ارزش این ادعیه زمانی آشکار می‌گردد که مشخص شود بین این ادعیه و قرآن که کلام خداوند است ارتباط وجود دارد. با توجه به فراوانی موضوعات، این پژوهش را به صفات اخلاقی مشترک در صحیفه سجادیه و قرآن محدود نمودیم تا به صورت منسجم‌تر به بررسی ارتباط بین صحیفه سجادیه و قرآن بپردازیم. منابع مهم و اساسی این تحقیق صحیفه سجادیه و قرآن می‌باشد.

بررسی رابطه صحیفه سجادیه و قرآن در صفات اخلاقی

مریم ایزدی منش*

مقدمه

قرآن کلام الله مجید و آخرین کتاب آسمانی است که به طریق وحی بر قلب آخرین پیامبر خدا، محمد بن عبدالله (ص) نازل گردیده است و مجموعه آیاتی را دربرمی‌گیرد که از اول بعثت تا آخر سال رحلت، به تدریج و بر حسب اقتضای احوال و به مقتضای نیازهای فردی و اجتماعی بشر از جانب خداوند فرود آمد و به وسیله کتاب وحی به رشته تحریر درآمد.^۱ این کتاب شریف راهنما و هدایتگر انسان در مسیر زندگی است که مشتمل بر احکام و قوانین لازم برای یک زندگی سالم و سعادت‌مندانه است.

* کارشناس ارشد علوم قرآنی دانشگاه رازی کرمانشاه.

۱. مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف (منبع الکترونیکی) واژه قرآن.



صحیفه سجادیه نیز کتابی است که حاوی نیایشهای امام سجاد(ع) می‌باشد. حضرت این کتاب را بر دو فرزند گرامی خویش، امام محمد باقر(ع) و زید املا فرمود. صحیفه سجادیه در زمانی نوشته شده است که حاکمان ظالم اموی امام سجاد(ع) را به شدت تحت مراقبت داشتند تا شیفتگان حقیقت و شیعیان آن حضرت از حضور ایشان بهره‌ای نبرند. امام سجاد(ع) با توجه به شرایط حاکم و نیز علاقه شیعیان به شناخت دین و معارف آن، برترین و ارزشمندترین وسیله برای تبلیغ و تبیین دین را در قالب دعا به منصفه ظهور رساند. امام سجاد(ع) با طرح خواسته‌های اساسی و متعالی در این دعاها سطح فکر، درک و خواسته پیروانش را تعالی بخشیده است.

امام سجاد(ع) همچنین با بیان مسائل مورد نیاز مردم، مسیر صحیح زندگی را ترسیم کرده است. این ادعیه صرفاً راز و نیاز نیست و در آن دریایی از معارف و حقایق الهی و احکام شرعی ذکر شده است. صحیفه کتابی است که اخلاق و تربیت اسلامی و مسائل دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... را تعلیم می‌دهد. از لحاظ فصاحت و بلاغت نیز در خور توجه و حائز اهمیت است همچنان که مفتی بزرگ اهل سنت، شیخ طنطاوی صاحب تفسیر جواهر، درباره صحیفه می‌گوید: «من هر چه در آن می‌نگرم، آن را فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق می‌یابم.»^۱

از لحاظ سندی، صحیفه سجادیه در حد تواتر بلکه فوق آن است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در این باره می‌گوید: الصحیفة الاولى المنتهی سندھا الی الامام زین العابدین... و هی من المتواترات عند الاصحاب لاختصاصها بالاجازة والروایة فی کل طبقة وعصر؛^۲ صحیفه اولی که سند آن به امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد... از متواترات [و قطعیات] نزد اصحاب است؛ چرا که؛ ویژگی آن، این است [که تمام اصحاب از استادان خود] اجازة نقل آن را در تمام طبقات [رجالی] و در تمام عصرها گرفته‌اند.

۱. صحیفه کامله جا دبه، مترجم: علیرضا رجالی تهرانی، قم، خادم الرضا، ص ۲-۵۸.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، تهران: المکتبۃ الاسلامیة، ج ۱۵، ص ۱۸-۱۹.



با توجه به تمام ویژگیهای منحصر به فرد صحیفه سجادیه، دانشمندان برجسته اسلامی آن را «اخذ القرآن»، «انجیل اهل بیت» و «زبور آل محمد» نام‌گذاری نموده‌اند.^۱ اخلاق نیز جمع «خلق» و «خلق»، به معنای خوبیهاست. اصل آن رابه معنای تقدیر گرفته‌اند.^۲ سیرت و سجایای انسان که حکایت از هیأت باطنی انسان دارد و با چشم بصیرت درک می‌شود، همان گونه که خلق، هیأت و شکل ظاهری و جسمی آدمی است که با چشم دیده می‌شود.^۳ خلق و خوی، آن دسته از صفات را در برمی‌گیرد که در نفس راسخ باشند و زوال ناپذیر، به گونه‌ای که انسان بی‌درنگ، کار پسندیده و یا ناپسندی را انجام دهد: ملکه‌ای است پایدار در نفس آدمی که سبب می‌شود، کارها به آسانی انجام پذیرد بدون نیاز به اندیشه و نگرش.^۴ بنابراین، «خلق»، آن حالات و صفات پایدار نفسانی را در بر می‌گیرد که خاستگاه رفتار آدمی است که شامل حسنات و ردائیل می‌گردد.

با توجه به سفارش دین در کسب فضائل اخلاقی و دوری از ردائیل، در این مقاله سعی بر آن است که به بررسی رابطه صحیفه سجادیه با قرآن در برخی صفات اخلاقی پرداخته شود.

۱. قلب سلیم

«سلیم» از ماده «سلامت» است، و هنگامی که سلامت به طور مطلق مطرح می‌شود، سلامتی از هر گونه بیماری اخلاقی و اعتقادی را شامل می‌شود.

درباره اهمیت قلب سلیم همین بس که قرآن مجید آن را تنها سرمایه نجات روز قیامت شمرده، چنان که در سوره شعراء، آیات ۸۸ و ۸۹ می‌فرماید:

یوم لا ینفع مال ولا بنون. الا من اتی اللہ بقلب سلیم؛^۵ روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی‌بخشند؛ جز کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خداوند حضور یابد.

۱. محسن رنجبر، نقش امام‌جواد در رهبری شیعه، قم، معارف، ص ۴۶.

۲. احمد بن فارس معانی اللغة، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. راغب مفردات، واژه خلق.

۴. فؤاد افرام البستانی، فرهنگ المعجم الوسیط، ج ۷، ص ۴۴۷.

۵. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ج ۱۹، ص ۱۰۲.



خداوند در سوره حشر دعای مؤمنان را این گونه ذکر نموده است:
...ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا؛^۱ و در دل‌های ما حسد و کینه‌ای
نسبت به مؤمنان قرار مده.

امام سجاده (ع) می‌فرماید:

(اللهم)... واجعل لنا فی صدور المؤمنین وداً؛^۲ خدایا، در قلب مؤمنان
نسبت به ما محبت و دوستی قرار ده.

آیه بیانگر این است که مؤمنان دعا می‌کنند: خدایا، در دل ما کینه مؤمنان دیگر را قرار
مده، بلکه در دل ما نسبت به مؤمنان محبت و دوستی قرار بده. این در صورتی امکان دارد که
از قلب سلیم برخوردار باشند، قلبی که در آن کینه‌ای نباشد.

اما امام سجاده (ع) طرف دیگر این دعا را فرموده‌اند: خداوندا، در قلب مؤمنان نسبت به ما
محبت و دوستی ایجاد کن. نتیجه اینکه خداوندا در دل ما نسبت به مؤمنان محبت قرار ده و
در دل آنها نیز نسبت به ما دوستی و محبت ایجاد کن. به این معنا که به همه قلبی سلیم عطا
نما که در آن صفت ناپسندی نباشد.

خداوند در سوره ق می‌فرماید:

ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن اقرب الیه من حبل
الورید؛^۳ ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم و ما به
او از رگ قلبش نزدیک‌تریم.

امام (ع) می‌فرماید:

أشکو إلیک یا إلهی... وسوسة نفسی؛^۴ ای معبود من، به تو شکایت
می‌آورم از وسوسه دلم.

خالق از مخلوق خود آگاه است و نقطه ضعف او را خوب می‌داند. خداوند می‌داند که

۱. حشر، آیه ۱۰.

۲. صحیفه جادیه، دعای ۴۲.

۳. ق، آیه ۱۶.

۴. صحیفه جادیه، دعای ۵۱.

وسوسه‌های نفس انسان چیست. با توجه به این مطلب، امام سجاد(ع) شکایت این وسوسه دل را پیش خالق دل می‌برد و از او برای غلبه بر وسوسه‌ها مدد می‌گیرد، تا مبادا قلبی که باید مرکز توجه به خداوند باشد، گرفتار بیماریهای نفسانی گردد. اموری از قبیل هوای نفس، قدرت طلبی، تکاثر طلبی، نابهنجاریهای اخلاقی و... هیچ‌گونه تناسبی با قلب سلیم ندارد. قلب سلیم قلبی است که جمیع وابستگیهای غیر خدایی را از خود دور ساخته و توجه و تمرکز خود را بر خداوند متعال قرار داده است.

در جای دیگر خداوند می‌فرماید:

ولا تطع من أغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه...^۱ از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همانها که از هوای نفس پیروی کردند.

امام(ع) نیز می‌فرماید:

(اللهم)... و أشرب قلبی عند ذهول العقول طاعتک؛^۲ خدایا، آن هنگام که عقل از بندگی تو غفلت می‌کند، قلبم را از یادت پر کن.

یعنی بار الها، آن زمان که عقل من به دنبال آن چیزی است که باعث غفلت از تو می‌شود، تو خود بر قلبم حاکم شو و از راه قلب، عقل غافل را بیدار نما، چرا که تأثیرپذیری قلب بیشتر از عقل است.

۲. عزت

خداوند می‌فرماید:

بشر المنافقين بأن لهم عذاباً أليماً الذين يتخذون الكافرين أولياء من دون المؤمنين أيتبعون عندهم العزة فإن العزة لله جميعاً؛^۳ به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست. همانها که کافران را به جای مؤمنان دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند با اینکه همه عزتها از آن خداست.

۱. کهف، آیه ۲۸.

۲. صحیفه جادیه، دعای ۴۷.

۳. نساء، آیه ۱۳۹ - ۱۳۸.





همچنین می‌فرماید:

من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً^۱؛ کسی که خواهان عزت است (باید

از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست.

امام سجاد(ع) نیز در مورد عزت فرموده‌است:

فکم قد رأیت - یا إلهی - من أناس طلبوا العز بغيرک فذلوا؛^۲ چه بسیار

مردم را دیده‌ام که از غیر تو عزت خواستند و خوار شدند.

راغب در کتاب مفردات گفته:

کلمه عزت به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست

بخورد و مغلوب واقع شود، و از همین قبیل است که در قرآن فرموده:

أیبتغون عندهم العزة فإن العزة لله جميعاً. به کسی هم که قاهر است و

مقهور نمی‌شود، عزیز گفته‌اند.^۳

عزت به معنای غالب و قاهر مختص به خدای عزوجل است. غیر از

خداوند هر کسی را فرض کنی، در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است،

و چیزی را که نفعش در آن باشد مالک نیست مگر آنکه خدا به او

ترحم کند و سهمی از عزت به او دهد. فلله العزة جميعاً در جزای

شرط، از قبیل به کار بستن سبب در جای مسبب است که عبارت است

از درخواست عزت از خداوند (چون علم به اینکه عزت همه‌اش ملک

خداست، سبب است، و درخواست عزت از خدا مسبب، در آیه به

جای اینکه بفرماید: هرکس عزت می‌خواهد از خدا بخواهد، جمله از

خدا بخواهد را برداشته سبب آن را به جایش گذاشته، و فرموده:

هرکس عزت بخواهد عزت همه‌اش از خداست) یعنی به وسیله

۱. فاطر، آیه ۱۰.

۲. صحیفه جادیه، دعای ۲۸.

۳. راغب مفردات، واژه عزت.

عبودیت که آن هم حاصل نمی شود مگر با داشتن ایمان و عمل صالح،
عزت را از خدا بگیرد.^۱

۳. ترس و اضطراب

خداوند در سوره نور فرموده:

وعد الله الذين آمنوا منكم ... وليبدلهم من بعد خوفهم أمناً؛^۲ خداوند به
کسانی از شما که ایمان آورده اند وعده می دهد ترسشان را به امنیت و
آرامش مبدل می کند.

امام سجاده (ع) نیز در دعای خویش می فرماید:

و أبدلني ... من مرارة خوف الظالمين حلاوة الأمانة؛^۳ (خدایا) تلخی
ترس از ستمگران را به شیرینی ایمنی مبدل فرما.

وعده خداوند برای تبدیل ترس به آرامش و امنیت چیست؟ این وعده، وعده نصرت و
پیروزی است. خداوند با امداد به مؤمنان از طریق ملائکه و نصرت بخشیدن آنان بر دشمنان،
ترس مؤمنان را به امنیت و آرامش مبدل می سازد. امام سجاده (ع) هم در این زمینه از خداوند
درخواست می نماید که تلخی ترس از ستمگران را به حلاوت و شیرینی ایمنی تبدیل نماید.
در سوره آل عمران آمده است:

إنما ذلكم الشيطان يخوف أولياءه فلا تخافوهم وخافون إن كنتم مؤمنين؛^۴
این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات
بی اساس) می ترساند. از آنها نترسید و از من بترسید اگر ایمان دارید.
در صحیفه سجادیه نیز آمده است:

اللهم... و استعملني في مرضاتك عملاً لا أترك معه شيئاً من دينك



۱. محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، قم، انتشارات اسلامی، ص ۲۷.

۲. نور، آیه ۵۵.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۴. آل عمران، آیه ۱۷۵.



مخافة أحد من خلقك؛^۱ خدایا، مرا در راه رضایت خود به کارهایی موفق فرما که هیچ چیز از دین تو را به خاطر ترس از مخلوقات ترک نکنم.

ترس به خاطر غفلت از خداوند ایجاد می‌شود. وقتی که از خداوند غافل شویم، شیطان ما را وسوسه می‌کند. این وسوسه‌ها به مرور زمان حالت ترس را به وجود می‌آورد. کسی که دچار ترس شده، امکان دارد برخی از دستورهای خداوند را ترک کند.

۴. تکبر

خداوند در مورد تکبر می‌فرماید:

وقال ربکم ادعونی أستجب لکم إن الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین؛^۲ پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا (دعای) شمار را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.

امام سجاده (ع) آیه فوق را چنین تفسیر نموده است:

فسمیت دعاءک عبادة، و ترکة استکباراً؛^۳ پس دعا و درخواست از خود را عبادت و ترک دعا را استکبار نامیده‌ای.

ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند: چگونه انسان اگر چیزی از خدا بخواهد او را عبادت کرده است؟ برای روشن شدن این سؤال باید حقیقت عبادت روشن شود. حقیقت عبادت این است که انسان خود را بنده و مملوک خدا بداند، برای خود مالکیتی قائل نباشد و برای خود اراده مستقلی در مقابل خدا قائل نباشد، بلکه خود و دارایی خود را از آن خدا بداند؛ به طور کامل تسلیم اراده او باشد، به عبد بودن خود در مقابل پروردگار اعتراف کند و از روی اختیار، بندگی تکوینی خود را در مقابل خدا اظهار بدارد. به عبارت دیگر، در برابر خدا اظهار

۱. ص. حیفه، ج ۱، دعا ۵۴.

۲. غافر، آیه ۶۰.

۳. ص. حیفه، ج ۱، دعا ۴۵.

کند که تو خدایی و من بنده توأم، تو عزیزی و من ذلیل، تو مالکی و من مملوک، تو ربی و من مربوبم. اصل همه عبادات توجه قلبی است و حرکات و ذکر زبان جلوه این حقیقت است. گرچه دعا در ظاهر درخواست رفع نیازهای مادی و معنوی است، ولی در واقع اعتراف به بندگی، فقر و عجز انسان است. این الفاظ دعا از مافی الضمیر حکایت می‌کند. به عبارت دیگر، دعا امری قلبی است و زبان فقط از آنچه در دل است حکایت می‌کند. لذا به زبان آوردن کلمات بدون توجه قلبی دعا محسوب نمی‌شود. از آنچه گذشت روشن است که حقیقت دعا چیزی جز عبادت نیست، بلکه بالاترین عبادت و به تعبیر حدیث شریف «مخ» تمام عبادات است «الدعاء مخ العبادة» و اظهار بندگی در برابر مالکیت مطلق الهی است.^۱

۵. خشم و غضب

آنکه به هنگام خشم کاری انجام می‌دهد، کارش ابتر و ناتمام خواهد بود. همچنین ممکن است رفتار ناپهنجاری از او صادر شود. لذا خداوند در سوره توبه درباره مؤمنان می‌فرماید: و یذهب غیظ قلوبهم...^۲ و (خداوند) خشم دل‌های آنان (مؤمنان) را از میان می‌برد.

امام سجاده (ع) نیز که آگاه به آثار این صفت ناپسند بوده است، از این حالت منفی روحی و اخلاقی به خدا پناه می‌برد:

اللهم إني أعوذ بك من... سورة الغضب؛^۳ پروردگارا، به تو پناه می‌برم از شدت خشم.

قلب مؤمن مأمن رأفت و رحمت است، مانند بلوری که فقط نور منتشر می‌کند. این بلور نمی‌تواند منشأ تاریکی باشد مگر اینکه ماهیتش تغییر کند. قلب مؤمن تا زمانی که مملو از ایمان است، فقط منشأ رحمت و رأفت است. اما اگر ایمان از دست رود، منشأ مهربانی نیز از بین می‌رود و آن قلب مبدل به سنگ می‌گردد که انتشار آن باعث ناراحتی دیگران می‌شود.

۱. محمدتقی مصباح یزدی، بردرگاه دوست، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۲۰.

۲. توبه، آیه ۱۵.

۳. صحیفه جادیه، دعای ۸.





پس قلب، با ایمان رئوف است و بدون ایمان خشمگین است.

در جای دیگر، خداوند یکی از صفات پرهیزکاران را کظم غیظ معرفی نموده است:
وسارعوا إلى مغفرة من ربكم وجنة عرضها السموات والأرض أعدت للمتقين الذين ... الكاظمين الغیظ؛^۱ و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است. همانها که خشم خود را فرو می‌برند.

امام سجاده (ع) هم در نیایشهای خویش به مفهوم آیه فوق اشاره نموده است:
(اللهم) ... ألبسنی زینة المتقین، فی ... کظم الغیظ؛^۲ خدایا، زیور پرهیزکاران را بر من بپوشان در فرو نشانیدن خشم.

یکی از مشخصات فرد پرهیزکار فرو بردن خشم در جایی است که دیگران توانایی آن را ندارند. لذا امام سجاده (ع) از خداوند درخواست دارد که این زینت پرهیزکاران را بر ایشان بپوشاند.

۶. حسد

خداوند به فطرت وجودی انسان و حالات گوناگون روان او آگاه است و علل انحراف و بیماری و همچنین راههای تهذیب و تربیت و معالجه روان انسان را در قرآن بیان می‌کند و جهت دور ماندن از این صفت ناپسند می‌فرماید:

ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض...؛^۳ برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید.

حسد به معنای آرزوی زوال نعمت از دیگری است و شخص حسود زمانی که نتواند به برتریها و امتیازات دیگران دست یابد، آرزوی زوال نعمت از آنها در او ایجاد می‌گردد و از پیشرفت و ترقی دیگران ناراحت و آزرده می‌شود. لذا امام سجاده (ع) می‌فرماید:

۱. آل عمران، آیات ۱۳۴ - ۱۳۳.

۲. صحیفه سجاده، دعای ۲۰.

۳. نساء، آیه ۳۲.

اللهم انى اعوذ بك من ... وغلبة الحسد؛^۱ پروردگارا، به تو پناه می‌برم از اینکه حسادت بر من غلبه کند. (اللهم) ... ولا تفتنى بما أعطيتهم (ای العباد) ... فأحسد خلقك؛^۲ خدایا، مرا نسبت به آنچه به دیگران داده‌ای مفتون و شیفته مساز، که من به خلق تو حسد برم.

برتریهایی که در افراد نسبت به دیگران دیده می‌شود، برای ثبات اجتماع است؛ زن یا مرد بودن، فقیر یا غنی بودن، زشت یا زیبا بودن و ... اما این برتریها باعث فضیلت داشتن افراد بر دیگران نیست، چرا که نزد خداوند تقوا ملاک برتری است. چه بسا فرد فقیر زشت از آن غنی زیبارو نزد خدا گرامی‌تر باشد. باید از خداوند درخواست نمود که شیفته نعمتهایی که به دیگران داده است نشویم و بر آنان حسد نبریم.

۷. صبر

صبر، تحمل شداید و ناملایمات، یا شکیبایی در انجام واجبات و یا تحمل برخورداری از ارتکاب معاصی و محرمات است و در هر حال این صفت زینت آدمی است و هر کسی باید خود را به زیور صبر آراسته نماید. چرا که بی‌صبری و کم‌طاقتی کارها را ناتمام و بی‌نتیجه می‌گذارد. کسی که می‌خواهد در مسیر تکامل گام بردارد، باید در همان آغاز خود را به سلاح صبر و پایداری مجهز نماید.

در دعاهای قرآنی خداوند فرموده است:

ربنا أفرغ علينا صبراً...؛^۳ بارالها! صبر و استقامت بر ما فرو ریز.

امام سجاده (ع) نیز در دعای خویش می‌فرماید:

اللهم... وأيدنى منك... بصبر دائم؛^۴ خدایا، به من با شکیبایی همیشگی کمک فرما. اللهم انى اعوذ بك من ... و ضعف الصبر؛^۵ پروردگارا، به تو

۱. صحیفه جادیه، دعای ۸.

۲. همان، دعای ۳۵.

۳. اعراف، آیه ۱۲۶.

۴. صحیفه جادیه، دعای ۱۴.

۵. همان، دعای ۸.





پناه می‌برم از... و سستی صبر.

حال امام علی(ع) در توضیح و تفسیر صبر می‌فرماید:

الصبر فی الامور بمنزلة الرأس من الجسد، فاذا فارق الرأس الجسد فسد الجسد و اذا فارق الصبر الامور فسدت الامور؛^۱ نقش صبر در کارها همانند نقش سر در بدن است؛ همچنان که اگر سر از بدن جدا شود، بدن از بین می‌رود، صبر نیز هرگاه همراه کارها نباشد، کارها تباه می‌گردند.

۸. غصب حقوق

غصب حق یکی از ناپهنجاریهای اجتماعی است که به معنای سلطه و استیلا بر مال دیگری، اعم از فردی و جمعی، است. اما در معنای عام، غصب هر حقی از حقوق دیگران نیز از مصادیق غصب می‌باشد.

خداوند در سوره بقره می‌فرماید که حکم حرمت تصرف در اموال دیگران، حکمی است که همگان بر آن آگاه‌اند و به علم مردم نسبت به این حرمت و ناروایی اشاره می‌کند.

ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلى الحکام لتأکلوا فریقاً من أموال الناس بالایثم و أنتم تعلمون؛^۲ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید در حالی که می‌دانید (این کار گناه است).

امام سجاد(ع) نیز در جهت همین حکم خداوند می‌فرماید:

اللهم إنی أعتذر إلیک... من حق ذی حق لزمنی لمؤمن فلم أوفره؛^۳ خداوندا، من از تو پوزش می‌خواهم درباره حق صاحب حق مؤمنی که

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۹۰، ح ۹.

۲. بقره، آیه ۱۸۸.

۳. صحیفه جادیه، دعای ۳۸.

برگردن من آمده و آن را به کمال ادا نکرده‌ام.

اللهم وایما عبد من عبیدک أدركه منی درک... او لحقه بی اوبسببی ظلم ففته بحقه، او سبقته بمظلّمته... أرضه عنی من وجدک و أوفه حقه من عندک؛^۱ خدایا، هر بنده از بندگانت که از من به او نقصی وارد شده یا توسط من ظلمی بر او شده و من حق او را ضایع کرده‌ام و یا در ستم من بر او سبقت جسته‌ام؛ از فضل خود او را راضی گردان و از جانب خود حقش را عطا کن.

۹. شهوات و جهاد اکبر

انسان در بعد عواطف، گرایشها و احساسات مثبت و منفی دارد. گرایشهای مثبت او سجایا و صفات نیک و پسندیده است که باعث رشد و تعالی او در مسیر کمال می‌گردد، و گرایشهای منفی او همان هوا و هوس، خواهشهای نفسانی، شیطان درونی و نفس اماره است که پیروی از آن چیزی جز گمراهی فرد را در پی نخواهد داشت. در قرآن به این مطلب به وضوح اشاره شده است که این گمراهی و ضلالتی که فرد در آن قرار گرفته مانع از پذیرش هدایت او می‌شود: **وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغِيرِ هُدَىٰ مِنَ اللَّهِ؛**^۲ و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الاهی را نپذیرفته کسی پیدا می‌شود؟

با توجه آسیبهای گرایشهای منفی، امام سجاده (ع) در مقام دعا می‌فرماید:

[اللهم إني أعوذ بك من] متابعة الهوى؛^۳ خدایا، به تو از پیروی هوس پناه می‌برم. (اللهم) و حل بینی و بین... هوی یوقنی؛^۴ خدایا، تو خود بین من و بین خواهش نفسی که مرا هلاک می‌گرداند مانع باش.

۱. همان، دعای ۳۸.

۲. قصص، آیه ۵۰.

۳. صحیفه سجاده، دعای ۸.

۴. همان، دعای ۴۷.





آری، کسی که به دنبال هوای نفس می‌رود، خود را درون باتلاقی می‌اندازد که هرچه می‌گذرد بیشتر در آن فرو می‌رود و خارج شدن از آن سخت‌تر می‌شود. خداوند نهایت گمراهی انسان را پیروی از هوای نفس معرفی می‌کند که در نهایت هلاکت را به همراه دارد.

۱۰. غفلت

ملاک ارزش اعمال انسان، به آگاهی اوست، هر قدر اعمال انسان آگاهانه‌تر باشد و انسان راجع به کار خود توجه بیشتر و شناخت بیشتر داشته باشد، آن کار ارزشمندتر است. غفلت و ناآگاهی انسان را تنزل می‌دهد و آگاهی و شناخت او را تعالی می‌بخشد. غفلت دارای مفهوم وسیع و گسترده‌ای است که هر گونه بی‌خبری را شامل می‌شود. می‌توان چنین گفت که غفلت، بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به سرنوشت و سعادت دنیا و آخرت است؛ به گونه‌ای که فرد غافل، رفتار و اعمال خویش را بدون دقت و آینده‌نگری دنبال می‌کند و به حقایق دنیا و آخرت توجهی ندارد.

در قرآن به غفلت چنین اشاره شده است:

واذکر ربک فی نفسک تضرعاً وخیفهً ودون الجهر من القول بالغدو
والأصال ولا تکن من الغافلین؛^۱ پروردگارت را در دل خود از روی
تضرع و خوف آهسته و آرام صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از
غافلان مباش.

در جای دیگر غفلت را به دروغگویان نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

قتل الخراصون. الذین هم فی غمرة ساهون؛^۲ کشته باد دروغگویان،
همانها که در جهل و غفلت فرو رفته‌اند.

امام(ع) در صحیفه به آیات فوق اشاره نموده است:

۱. اعراف، آیه ۲۰۵.

۲. ذاریات، آیه ۱۱ - ۱۰.

[اللهم إني أعوذ بك من] سنة الغفلة؛^۱ خدایا، به تو پناه می‌برم از خواب غفلت. اللهم... و نبهني لذكرك في أوقات الغفلة؛^۲ خدایا، در اوقات فراموشی و غفلت برای یاد خودت بیدارم کن. و لا في غمرتي ساهياً حتى حين؛^۳ مرا در گرداب نادانیم غافل و بی‌خبر وامگذار.

این دعا اشاره به این قول خداوند دارد:

فذرهم في غمرتهم حتى حين؛^۴ (ای رسول ما) ایشان را در گرداب نادانی شان واگذار تا هنگام مرگ «یا روز قیامت».

۱۱. حمد و شکر

شکر به معنای قدردانی و سپاسگزاری است. یکی از صفات خداوند «شکور» است، یعنی از اعمال نیک بنده قدردانی می‌کند و به او پاداش می‌دهد. انسان نیز باید شاکر و قدرشناس نعمتهای خداوند باشد.

شکر، قلبی، زبانی و عملی است. معرفت به شکر ابتدا در قلب به صورت توجه قلبی به نعمتهای الهی و تشکر قلبی از صاحب این همه نعمت، و فهم اینکه هر نعمتی را شکری واجب است شکل می‌گیرد. سپس بر زبان جاری می‌گردد. لذا اظهار زبانی همان تسلیم قلبی است و استفاده از نعمت در مسیر رضای خداوند همان شکر عملی است.

هر نعمتی شایسته شکر است و هر شکری خود نعمت است. پس در هر نعمتی دو شکر وجود دارد. نعمتهای الهی بی‌پایان است، پس شکر این نعمتها نیز بی‌پایان است. از این رو، کسی قدرت به جا آوردن شکر نعمتهای الهی را ندارد. در اینجا است که بنده به عجز و ناتوانی خویش در شکر کامل نعمتها پی می‌برد.

در قرآن بیان شده خداوند نسبت به شکرگزاران شاکر است:

۱. صحیفه جادیه، دعای ۸.

۲. همان، دعای ۲۰.

۳. همان، دعای ۴۷.

۴. مومنون، آیه ۵۴.





إن شکرتم و آمنتکم و کان اللہ شاکراً علیماً؛^۱ اگر شکرگزارید و ایمان آورید
خدا شکرگزار و آگاه است.
امام سجاده (ع) در اشاره به این آیه می‌فرماید:
(إلهی) تشکر من شکرک؛^۲ خدایا، تو نسبت به آنکه شکر تو گوید
سپاسگزاری می‌کنی.

در آیه دیگر، خداوند شکرگزاری را به عنوان نتیجه پرستش بیان می‌کند:
یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله إن کنتم إیساہ
تعبدون؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما
روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدا را به جا آورید اگر او را پرستش
می‌کنید.

امام (ع) نیز در همین زمینه می‌فرماید:
اللهم... و اجعلنا من أرضی من مر علیه اللیل و النهار من جملة خلقک،
أشکرهم لما أولیت من نعمک؛^۴ خدایا، ما را خوشنودترین کسان از
جمله بندگانت که شب و روز بر ایشان گذشته قرار بده؛ شاکرترین
ایشان در مقابل نعمتهایی که عنایت فرموده‌ای.

در دعای جوشن صغیر نیز چنین آمده است: «مرا از شکرگزاران نعمتها و یادکنندگان
احسانت قرار ده.» لذا لازم است برنامه‌ای برای خود ترتیب دهیم که در شبانه روز، لحظاتی را
به تفکر در نعمتهای الهی و یادآوری آنها و خطاپوشی‌هایش اختصاص دهیم؛ نعمتهای خدا
را به یاد بیاوریم و بر آنها خدا را ستایش کنیم. گرچه آدمی اگر تمام عمرش را صرف
شکرگزاری نعمتهای خداوند کند، به فرموده امام حسین (ع) در دعای عرفه، نخواهد توانست

۱. نساء، آیه ۱۴۷.

۲. صحیفه جادیه، دعای ۴۵.

۳. بقره، آیه ۱۷۳.

۴. صحیفه جادیه، دعای ۶.

حتی شکر یکی از نعمتهای خداوند را بدون توفیق او به جا آورد. شکر نمودن و به دست آوردن مقام شاکران منزلتی است که خداوند به بندگان مؤمنش عطا می‌فرماید.^۱

۱۲. آرزوی دراز

آرزو داشتن در زندگی مایه گرمی و حرارت زندگی انسان و سبب ایجاد شوق و شور در راه رسیدن به هدف است. اما آرزوهای دور و دراز انسان را به غفلت و بی‌خبری می‌کشاند و او را از رسیدن به حقیقت و توجه به واقعیت‌های زندگی باز می‌دارند و دچار لغزش می‌کنند. خداوند در قرآن کریم گرایش انسان به آرزوهای دور و دراز را وسوسه و القای شیطان می‌داند و می‌فرماید:

يَعْدَهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَ مَا يَعْدَهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا^۲ شيطان به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزوها می‌افکند و (البته) جز غرور (و فریب) به آنان وعده‌ای نخواهد داد.

همچنین در سوره محمد(ص) می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَيَّ أَدْبَارَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ^۳ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

در صحیفه نیز امام سجاد(ع) به این صفت ناپسند چنین اشاره نموده است:

(اللهم) نعوذ بك أن... نمد في آمالنا؛^۴ خدایا، به تو پناه می‌بریم از اینکه آرزوهایمان را دراز کنیم. اللهم... و اكفنا طول الأمل؛^۵ خدایا، ما را از

۱. همان، دعای ۶

۲. نساء، آیه ۱۲۰.

۳. محمد، آیه ۲۵.

۴. صحیفه سجاده، دعای ۸.

۵. همان، دعای ۸.





آرزوهای دراز باز دار.

آیات زیادی در مورد آرزوی طولانی در قرآن وجود دارد که مربوط به اقوام گذشته و سرگذشت آنها در پی آن آرزوها می‌باشد. اما آیه فوق در سوره محمد(ص)، ناظر به این حقیقت است که انسان حق را شناخته است، اما آن را نادیده می‌گیرد. این زمانی رخ می‌دهد که تسویلات شیطان انسان را احاطه کند و زشتیها را در نظرش زیبایی جلوه دهد و او را گرفتار آرزوی دراز سازد. لذا بعید نیست حق را به دست فراموشی بسپارد و به آن پشت کند. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «اطول الناس املاً اسوئهم عملاً»^۱

۱۳. زهد

امام علی(ع) در تعریف زهد در نهج البلاغه می‌فرماید:

ایها الناس! الزهادة قصر الامل و الشکر عند النعم و الورع عند المحارم؛^۲ ای مردم! زهد عبارت است از کوتاهی آرزو و سپاسگزاری هنگام نعمت و پارسایی نسبت به نبایستیها.

در حکمت ۴۳۹ نیز در تعریف زهد اشاره به این آیه قران دارد که می‌فرماید:
لا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم...؛^۳ برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید.

امام سجاد(ع) درباره با این آیه می‌فرماید:

اللهم... و اجعل... لا أفرح بما آتیتنی من الدنيا، و لا أحزن علی ما منعتنی فیها؛^۴ خدایا، چنان کن که به آنچه از دنیا به من داده‌ای شاد نشوم و بر آنچه از آن بازم داشته‌ای و از کف داده‌ام اندوهگین نگردم.

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. محمد دشتی، نهج البلاغه، قم، انتشارات حضور، خطبه ۸۰.

۳. حدید، آیه ۲۳.

۴. صحیفه جادیه، دعای ۲۹.

افراد با ایمان هنگامی که نعمتی از سوی خدا می‌رسد، خود را امانتدار او می‌دانند نه از رفتن آن غمگین می‌شوند و نه از داشتن آن مست و مغرور. آنها خود را همچون مسئولان بیت المال می‌دانند که یک روز اموال زیادی دریافت و روز دیگر هزاران هزار پرداخت می‌کنند. نه از دریافتش ذوق زده می‌شوند و نه از پرداختش غمگین.^۱

۱۴. فخرفروشی

فخر فروشی عبارت است از بهتر و برتر دیدن خود نسبت به دیگران که از جهل نشأت می‌گیرد. انسان چون به نفس خویش و داشته‌هایش جاهل است فخر می‌ورزد و نمی‌داند که حتی مالک نفس خود نیست، چه رسد به چیزهای دیگر. این فخرفروشی او را از حقیقت وجودی‌اش دور می‌کند و همچنان در جهل خود می‌ماند. این در حالی است که او حتی قادر به دفع ضرر از خود یا جلب نفع نیست.

خداوند از فرد فخرفروش رویگردان است و در این باره می‌فرماید:

والله لا يحب كل مختال فخور؛^۲ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

امام سجاده (ع) نیز از این صفت ناشایست به خدا پناه برده تا او را از فخر مصون دارد و می‌فرماید:

اللهم... و اعصمني من الفخر؛^۳ خدایا، مرا از فخر مصون دار.

نتیجه‌گیری

این تحقیق در جهت جوابگویی به این پرسش شکل گرفته است: آیا بین صحیفه سجاده و قرآن در موضوع صفات اخلاقی رابطه‌ای وجود دارد؟ پس از بررسی صفات اخلاقی در صحیفه سجاده و قرآن این نتیجه حاصل شده است که

۱. قرآن کریم همراه بشرح آیات منتخب، محقق: فقیهی رضایی، محمد، ص ۵۴۰.

۲. حدید، آیه ۲۳.

۳. صحیفه سجاده دعای ۲۰.



در صحیفه سجادیه هر جا درباره صفات حسنه و ذیله اخلاقی دعایی بیان شده است، می‌توان تقریباً همان معنا و مفهوم را در آیات قرآن یافت و در برخی موارد عین الفاظ دعاهای صحیفه سجادیه در آیات قرآن موجود است که دلالت بر اتقان دعاهای صحیفه سجادیه دارد. این ارتباط بین صحیفه سجادیه و قرآن تأییدی است از سوی آیات قرآن بر دعاهای صحیفه سجادیه.

نتیجه نهایی اینکه بین صحیفه سجادیه و قرآن در صفات اخلاقی ارتباط عمیقی حاکم است که نشان می‌دهد کلام معصوم (ع) نشأت گرفته از کلام خداوند است.

